



اشاره:

گفت و گو با حجة الاسلام والمسلمین «دین پرور» پیرامون

حضرت علی (ع) و تعلیم و تربیت اسلامی

به مناسبت سال امام علی علیه السلام گفتگویی با حجة الاسلام والمسلمین دین پرور، مسئول بنیاد نهج البلاغه برگزار کردیم که شما خوانندگان گرامی را به مطالعه آن دعوت می کنیم.

● امسال، سال امام علی (ع) نامیده شده است. ما در این گفت و گو از فرمایشات شما پیرامون شخصیت آن حضرت استفاده می کنیم. البته جنبه ای هم که بیش تر با کار ما ارتباط دارد، جنبه تربیتی است. حضرت علی (ع)، از طرفی تربیت شده پیامبر (ص) است و از طرف دیگر، خودش تربیت کننده جامعه اسلامی است. بنابراین ما می توانیم از هر دو حیث از شخصیت ایشان درس بگیریم. به هر حال، مقصود ما در این بحث این است که از این زاویه به شخصیت حضرت علی (ع) نگاه کنیم و در واقع، پیامی برای معلم و کلاس داشته باشیم.

○ شخصیت امیرالمؤمنین (ع) ابعاد گوناگونی دارد. شناخت جامع و کامل آن برای ما مقدور نیست؛ اما این دلیل نمی شود که به آن مقداری هم که برای جامعه ما میسور است - و البته مقدار کمی هم نیست - توجهی نکنیم. در طول تاریخ شاهدیم که شخصیت امیرالمؤمنین (ع) از جنبه های گوناگونی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؛ اما حقیقت این است که در جنبه تربیتی، کم تر به ایشان توجه شده است و خود من که به مناسبتی، تحقیقی در این باره انجام می دادم، کم تر کتاب و مقاله ای درباره این موضوع یافته ام و این بحثی است که نیاز به توجه جدی و کار عمیق دارد.

گفتیم که: شخصیت حضرت علی (ع) را می توان تحت عناوین مختلفی مورد بررسی قرار داد؛ اما شاید اگر ما عنوان «مری» به آن حضرت بدهیم، جامع همه این عناوین باشد. اصولاً پیامبر و امام، مری هستند و در اسلام، نه فقط بعثت پیامبر برای تحقق تربیت انسان هاست، بلکه حتی حکومت و تشکیلات مملکتی هم به خاطر تربیت است. برخلاف نظام های مادی که هدف، خود حکومت کردن است؛ به هر نحوی که باشد.

خلاصه این که، ما باید یک بار دیگر حضرت



علی (ع)، سخنان ایشان و به ویژه نهج البلاغه را از این زاویه نگاه کنیم. مثلاً همین نامه امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن مجتبی (ع) (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ این نامه قرن‌ها در اختیار محققان بوده است و شروح متعددی بر آن نگاشته‌اند؛ اما هیچ‌یک با نگاه تربیتی و به صورتی که نیاز اصلی جامعه را برآورده سازد، به آن نپرداخته؛ درحالی که این نامه از عناوین تربیتی پر است؛ حتی از همان عبارت اولش صبغه تربیتی دارد؛ که می‌فرماید: «من الوالد الفان»، و درباره مسأله مرگ است و از پدری سخن می‌گوید که در شرف از دنیا رفتن است. البته این زمانی معلوم می‌شود که انسان با نگاه تربیتی به این نامه بنگرد. پس به اعتقاد بنده، ما برای کشف نکات تربیتی از همان مرحله اول باید با دید تربیتی وارد شویم. باز به اعتقاد بنده، ورودمان در این قضیه هم باید از همین نامه ۳۱ نهج البلاغه باشد.

● همین طور است که شما فرمودید. داشتن نگاه تربیتی برای کشف این مسائل، ضروری است. اگر موافق باشید، برای این که این بحث جنبه کاربردی تری پیدا کند، خوب است وارد یکی از عناوین تربیتی شویم که حضرت علی (ع) در این نامه مطرح کرده‌اند.

○ نکته‌ای که الان من در خاطر هستم، این است که امام در این نامه بحث می‌کنند، آموزش را از کجا و با چه مطالبی باید آغاز کنیم و نوآموز از کجا وارد بحث آموزش شود. ایشان در آن جا که می‌فرماید: «من همه جد و جهدهایم را به کار بستم تا تو را نیکو تربیت کنم!» تصریح می‌کنند که: «وَأَنَّ ابْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ». پس ابتدای تعلیم باید از کتاب خدا باشد. حالا این که چگونه از کتاب خدا شروع کنیم، مطلبی است که باید پیرامونش اندیشید. در قدیم، اصل آموزش از «عم جزء» بود؛ یعنی بچه‌ای که ابتدا به مکتب‌خانه می‌رفت، از این «عم جزء» شروع می‌کرد. حالا آیا واقعاً تفسیر این سخن امیرالمؤمنین (ع) همین است که عین قرآن را جلوی نوآموز بگذاریم؟ یا این که باید آن آموزه‌ها و مفاهیم قرآنی را که برای یک بچه مثلاً ۶-۷ ساله قابل استفاده است، استخراج کنیم و در قالب داستان، شعر و ... به بچه‌ها آموزش دهیم؟ یا ... به هر حال، همه این‌ها جای بحث و تحقیق دارد. پس در تعلیم و تربیت، این عبارت: «ابتدئک بتعلیم کتاب الله»، خودش یک راهنمایی برای ما می‌شود.

باز امام (ع) به نکته‌ای اشاره می‌کند و آن این است که اگر جامعه‌ها، جامعه‌هایی بدون مشکل و مزاحم بودند، ما به طور طبیعی یک روال عادی را در تعلیم و تربیت در پیش می‌گرفتیم. اما از آن جا که در هر جامعه‌ای، دست‌های غیرطبیعی و

حرکت‌هایی هست که در روند تربیت کارشکنی می‌کنند و با القای شبهه، قصد تخریب دارند، ما باید متوجه این امور هم باشیم. یعنی اگر وضعیت اول برقرار بود، ما همان روال عادی تعلیم و تربیت را در پیش می‌گرفتیم؛ اما چون القای شبهه و امثال آن وجود دارد، باید تمهیدی برای این گونه عوامل انحرافی بیندیشیم. یعنی در عین حال که براساس مبانی صحیح و لازم، برای تعلیم و تربیت صحیح گام برمی‌داریم، سرفصلی هم باز کنیم به عنوان «جلوگیری و دفع شبهات» و ریشه‌یابی کنیم که چه خطراتی و شبهه‌هایی برای نوجوانان و جوانان پیش می‌آید و پاسخ آن‌ها چیست؟ باید طوری این پاسخ‌ها را در ضمن برنامه‌ریزی آموزشی خود بیابیم که وقتی آن افراد شبهه افکن به این نوجوانان رسیدند، خود این نوجوان پاسخ آن‌ها را بدهند.

● شما در صحبت‌تان به نقش مربی بودن امیرالمؤمنین (ع) اشاره کردید و به اصطلاح، نقطه آغاز تحقیق در جنبه تربیتی شخصیت ایشان را، نامه ایشان به امام حسن (ع) دانستید؛ که واقعاً نکته مهم و راهگشایی است. در ادامه بحث، سؤالی به ذهن می‌رسد؛ حضرت علی (ع) مربی انسان‌ها بود، مربی جوان‌ها هم بود و بهترین جوان‌هایی که تربیت کرد، خود حسین (ع) هستند که همین نامه ایشان به امام حسن (ع) نیز نمودی از همین تربیت است. از طرف دیگر حضرت علی (ع) جوان‌هایی تربیت کرد که شیفته و شیدای ایشان بودند؛ از قنبر گرفته تا کمیل و میثم تمار و مالک اشتر و ... حال سؤال این است که چه عواملی در



شخصیت حضرت و نیز چه محورهایی در نحوه برخورد ایشان با افرادی که واقعاً طبقه جوان آن روز را تشکیل می دادند، وجود داشت که آن ها را این طور متحول می ساخت و شدیداً شیفته حضرت می کرد؟

○ البته از جنبه های ثبوتی و نفس الامری، نکات فراوانی در شخصیت حضرت علی (ع) وجود داشت؛ اما این جا ما از جنبه اثباتی نگاه می کنیم؛ یعنی صرف نظر از آن جنبه های معنوی شخصیت امام که دیگران را شیفته خود می ساخت. بهتر است ما سراغ نکاتی برویم که ارزش تربیتی دارند و برای ما قابل الگوگیری هستند. حال، سراغ آن موارد خیلی استثنایی و برجسته نمی رویم. در همین برخوردهای عادی و زندگی روزمره حضرت علی (ع) هم نکاتی هست که حاوی جنبه های تربیتی مهمی است. مثلاً نکته ای که همین الان به خاطر آمد، این که در تاریخ آمده است، پدر و پسری میهمان حضرت علی (ع) شدند. مستحب است که قبل از غذا خوردن دست ها را شست. در آن زمان رسم بود که برای میهمان، آفتابه و لگن می آوردند. آن روز هم آوردند و حضرت علی (ع) شخصاً روی دست آن پدر آب ریخت و او دستش را شست. اما برای شستن دست آن پسر، آفتابه و لگن را به دست امام حسن (ع) داد. در همین واقعه ساده، نکته های متعددی نهفته است. خود ایشان توضیح می دهند که من کسر شأن خود نمی دانستم که شخصاً برای شستن دست آن پسر اقدام کنم. اگر این پسر تنها آمده بود،

خودم اقدام می کردم. اما برای رعایت حرمت پدر و این که مقام و احترامش بالاتر است، چنین کردم. خوب، همین نکته ساده، چه قدر در آن پسر تأثیر می گذارد! چه قدر وی را نسبت به این که احترام پدرش را رعایت کند، ترغیب می کند!

● موضوع بحث ما تربیت اسلامی بود و شما هم فرمودید که مهم ترین جنبه شخصیت امیرالمؤمنین (ع)، مربی بودن وی است. حالا به این بحث پردازیم که اصلاً هدف از این تربیت چیست؟ درحقیقت ما می خواهیم چگونه انسانی تربیت کنیم؟

○ این بحث مهم امروزه هم مطرح است که: «آیا ما انسان را برای مطلوب های مطلق و دست نیافتنی تربیت می کنیم؟ به ویژه برخی که خود معصومین (ع) را مدنظر قرار می دهند، می گویند: آن ها انسان هایی با فطرتی پاک و دست پرورده پیامبر بودند، و کاری که آن ها کردند و برای هدفی که آن ها تلاش کردند، برای ما دست نیافتنی است. این جا بحث دو جنبه دارد: یکی این که واقعاً آن هدف ها چیست؟ و دوم این که آیا خود حضرت علی (ع) می تواند برای ما الگو باشد یا خیر؟

بحث اول که: «هدف ها چیست؟» بحث بسیار اصولی و مهمی است که به طور کلی به تعلیم و تربیت جهت می دهد. اصلاً بر همین اساس است که مکتب های مختلف راهشان را از هم جدا می کنند. اجمالاً آنچه که از این نامه حضرت علی (ع) و سایر سخنان ایشان و سایر معصومین استنباط می شود، این است

■ امام باید در اوج عظمت باشد تا ما بتوانیم مقداری از او بهره ببریم؛ لذا امام به عنوان الگو است؛ یعنی ما باید از او درس بگیریم و سعی کنیم در زندگی خود، روش او را پیاده کنیم.



که هدف از تربیت، رسیدن خود انسان به اوج کمال و رسیدن به مقام قرب الهی است. یعنی این در منطق اسلام کاملاً روشن و شفاف است که هدف از تربیت این است که انسان‌ها به اوج خود برسند. این اوج هم همان قرب خداست. اگر انسان از نظر علم، تخصص، ثروت و... به بالاترین قله‌های ممکن برسد، اما از حیث انسانیت و ارتباطش با خدا به جایی نرسد، این سقوط است و در واقع او به جایی نرسیده است.

● ببخشید! پیش از این که وارد جنبه دوم بحث فوق شوید، شاید بهتر باشد، همین نکته اول را کمی بیش‌تر باز کنیم. استاد مطهری در کتاب «سیری در نهج البلاغه» مطرح کرده‌اند: «برخی از غربی‌ها و مسیحی‌ها به اسلام اشکال گرفته‌اند که در اسلام، عبادت برای ترس از جهنم است یا طمع به بهشت.» و در آیات قرآن ما مرتب شاهدیم که یا از جهنم بیم داده و یا به بهشت وعده داده است. این چنین عبادتی، واقعاً عبادت خداگرایانه‌ای نیست؛ بلکه عبادت سودجویانه است. استاد مطهری دو پاسخ به این اشکال داده‌اند:

پاسخ اول این است که ما در اسلام علاوه بر عبادت عبید (ترس از جهنم) و عبادت تجار (طمع به بهشت)، عبادت احرار هم داریم که اوج عبادت است و از سخنان امیرالمؤمنین (ع) شاهد می‌آورند.

اما پاسخ دومشان که در این جا مدنظر است، این است که همه مردم نمی‌توانند عبادت احرار داشته باشند و همان عبادت از روی ترس یا طمع هم به هر حال برای مراتب پایین‌تر لازم است. نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن، این است که ما وقتی صحبت از تربیت انسان می‌کنیم، ذهنمان در درجه اول سراغ آن مرتبه «احرار» می‌رود و فراموش می‌کنیم که عامه مردم در آن سطح عالی قرار ندارند و شاید برای همین است که به تدریج فاصله و شکاف میان توده مردم و بزرگان ما عمیق‌تر می‌شود.

این مسأله به ویژه برای ما که در مدارس و با دانش‌آموزان سر و کار داریم، اهمیت دارد؛ زیرا مخاطبان ما، عمدتاً طبقه‌ای هستند که جزء خواص به حساب نمی‌آیند و ما اگر فقط آن قله‌های رفیع را به این‌ها نشان دهیم، این‌ها از خود مأیوس می‌شوند. خلاصه این که ما با این مشکل چه کار می‌توانیم بکنیم.

○ اعتقاد بنده این است که ما اگر مقداری عمیق‌تر این‌ها را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که همان عبادت برای ترس یا طمع هم باز جنبه سازندگی در حد خودش را دارد. از همین جهت هم هست که توصیه شده است. ما باید یادمان باشد که انسانیم و نه فرشته؛ یعنی با آمیزه‌ای از زشتی و زیبایی‌ها، شیرینی‌ها و

تلخی‌ها سر و کار داریم و همه اینها می‌تواند برای ما سازنده باشد. ما همیشه طالب لذت‌ها، زیبایی‌ها و شیرینی‌ها بوده و از تلخی‌ها و زشتی‌ها گریزان هستیم. حالا یک بار خودمان می‌توانیم آن سعادت واقعی را تشخیص دهیم، یک بار نمی‌توانیم. اما برای این که تشویق شویم و به سراغ آن چیزی برویم که واقعاً سعادت ماست، چاشنی‌هایی قرار داده‌اند. مثلاً بدن ما نیاز به آب سالم دارد. حالا یک بار یک کاسه شربت و یک بار یک کاسه آب متعفن در مقابل ما هست. ما آن کاسه شربت را برمی‌داریم که از شیرینی‌اش لذت ببریم؛ اما در عین حال نیاز بدن ما به آب سالم هم برآورده می‌شود. یعنی آن خوش طعمی باعث می‌شود که ما ناخودآگاه آب سالم را به



■ این که این همه مردم عاشق امام هستند، به خاطر این است که امام نشان داده که برای عدالت حاضر است خود را فدا کند.

دست آوریم. در مسأله عبادات هم چنین رازی نهفته است. یعنی یک بار کسی به مرحله احرار می رسد که خودش اصلاً عاشق عبادت است. اما کسی که به آن مرحله نرسیده است، باید با تشویق و تهدید او را به سوی عبادت کشاند. خود این عبادت حتی آن عبادتی است که از روی ترس یا طمع انجام شده است، باز اثر تربیتی خود را تا حدی می گذارد. لذا ما باید اصل فرهنگ عبادت را به نوجوان منتقل کنیم؛ مثل پدری که ابتدا برای تشویق بچه اش به نماز خواندن، هر دفعه که او نماز بخواند، مبلغی زیر جانماز او می گذارد. این بچه کم کم به مرحله ای می رسد که لذت عبادت را درک می کند و دیگر اصلاً به آن پول توجه نمی کند. اما البته باید آن اوج را همواره در ذهن داشت؛ منتهی از همین مراتب پایین باید شروع کرد.

● خوب، حالا به سراغ بحث دوم برویم که البته بحث بسیار مهمی است؛ یعنی این که: آیا واقعاً می شود از حضرت علی(ع) تبعیت کرد یا خیر؟ به ویژه که برخی با استناد به پاره ای از سخنان خود حضرت علی(ع) استناد می کنند که نمی شود.

○ این بحث بسیار مهم و در عین حال اغواکننده است؛ یعنی اگر دقت نکنیم، ممکن است در لباس تعریف و تمجید از امام، ایشان را کاملاً از دسترس خود خارج کنیم و متأسفانه تحلیل خیلی از افراد از شخصیت ائمه(ع) در نهایت به این جا می انجامد؛ در حالی که اصلاً امام یعنی الگو و درباره خود پیامبر با همه عظمتش گفته شده است: «لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة»؛ و الگو یعنی: «کسی که انسان، رفتار او را می بیند و از او تبعیت می کند. درست است که ما نمی توانیم مثل آن ها شویم و خود حضرت علی(ع) فرموده است که: «ألا و إنکم لا تقدرون علی ذلک»؛ اما بلافاصله توضیح داده است که: «ولکن أعینوننی بورع و اجتهاد و عفة و سداد». یعنی درست است که شما نمی توانید مثل من شوید؛ ولی باز همان مقدار که می توانید، با ورع، اجتهاد، عفت و پایداری، برایاری دهید و در این مسیر قرار بگیرید. ضمناً این نکته مهمی در تعلیم و تربیت است که معلم هیچ گاه نمی تواند صددرصد و تمام آنچه را که می داند به مخاطبانش منتقل کند. همیشه درصدی از آن کل منتقل می شود و نه همه اش. پس امام باید در اوج عظمت باشد تا ما بتوانیم مقداری از او بهره ببریم؛ لذا امام به عنوان الگو است؛ یعنی ما باید از او درس بگیریم و سعی کنیم در زندگی خود، روش او را پیاده کنیم.

● به نکته بسیار جالب و مهمی اشاره کردید. در واقع، به دسته ای از شبهات پاسخ دادید. یعنی بسیاری می گویند که اگر امام آن قدر در اوج باشد، ما نمی توانیم از او استفاده کنیم. با

مطلبی که شما فرمودید، معلوم می شود که اصلاً الگو باید در اوج باشد. الگو اگر در آن اوج نباشد و بتوان بر او ایراد گرفت که دیگر الگو نمی شود. بلکه امام باید در اوجی باشد که وقتی هر کس به او نگاه می کند، برایش آن قدر زیبا و جذاب باشد که به سویش حرکت کند؛ اما البته هر کس به فراخور ظرفیتش به او نزدیک می شود. ضمناً این عبارتی که از امیرالمؤمنین(ع) خواندید، دو مسأله را در ذهن پدید می آورد که بد نیست به آن ها نیز بپردازیم. یکی این که، چهار عنوان در این جا مطرح شد: ورع، اجتهاد، عفت و سداد؛ آیا این ها می توانند خلاصه مسلمان بودن تلقی شوند؟ دوم این که، چرا حضرت به جای این که بگوید: «تا می توانید از من تبعیت کنید»، می گوید: «مرا یاری دهید» (أعینونی)؟

○ این که هر یک از این سه کلمه می تواند سرفصلی باشد، برای تحقیق درباره مسائل و امهات اسلام واقعی، قابل قبول است؛ ولی البته باید در باب هر یک مفصلاً تحقیق شود. اما این که چرا فرمود: «مرا یاری دهید!» این نکته مهمی درباره رابطه امام و مردم است. امیرالمؤمنین در رأس حکومت است و اگر مردم یاریش ندهند، حکومتش پانمی گیرد. این مهم است و نه فقط از حیث حکومت، بلکه اصلاً امامت او برای این که مطرح شود و در اذهان جا بیفتد، مهم است و مردم در آن جهت وظیفه دارند. ببینید! امام صادق(ع) به اصحابش می فرماید: «اگر شما آدم خوبی باشید، مردم می گویند رحم الله جعفر!» الان در نظام جمهوری اسلامی هم همین است. یک کاری که من می کنم، مردم به پای حکومت می نویسند و لذا از این حیث، ما خیلی باید مراقب رفتارمان باشیم. پس در واقع، امام می فرماید: «شما به من، به حکومت من، و در واقع به تحقق یافتن همه خوبی ها کمک کنید. توجه داشته باشید که امامت حضرت علی(ع) فقط مربوط به آن چند سال حکومتش نمی شود. یعنی آن عبارت «اعینونی»، فقط شامل مردم آن زمان نمی شود؛ بلکه مخاطب آن، همه ما هستیم و هر کسی وظیفه دارد که تا حد توانش به حضرت علی(ع) در تحقق خوبی ها کمک کند. حالا اگر در سطح کل جهان اسلام نشد، لاقلاً در سطح کشورمان، شهرمان، حتی محله مان و خانه مان.

● یک بُعد دیگر از زندگی حضرت علی(ع) بعد حکومتی ایشان است؛ یعنی در همان مدت کوتاه که پنج سال طول کشید، الگویی از حکومت اسلامی ارائه دادند که باز در واقع نوعی تربیت بود؛ هم تربیت جامعه اسلامی آن عصر، و هم تربیت و دادن الگویی برای کسانی که بعدها به عنوان حاکم اسلامی می خواهند جامعه را اداره کنند. باز از نگاه و منظر تربیتی، ما از این دوره

زامداری ایشان چه مطالب و سرفصل‌هایی می‌توانیم استخراج و استفاده کنیم؟

○ این هم واقعاً از نکات جالب تاریخی است که انسان هر چه پیش‌تر تاریخ را مطالعه می‌کند، به ظرافت‌های کار ایشان در جمع‌سیاست و تربیت بیش‌تر پی می‌برد. مثلاً همین مسأله معروف «عزل معاویه» که در همان اوایل به حکومت رسیدن امیرالمؤمنین (ع) رخ داد. می‌دانیم که بسیاری از اصحاب ایشان پیشنهاد دادند: «بگذارید پایه‌های حکومت محکم شود و بعد وی را عزل کنید» و ایشان پذیرفتند. خیلی از افراد در تحلیل این واقعه می‌گویند: «بله! چون حضرت علی (ع) توجه اصلی‌اش معطوف به آخرت است، نمی‌تواند دنیاداری کند.» اما اگر ما مسأله را از حیث بعد تربیتی حکومت نگاه کنیم، می‌بینیم که این عمل امیرالمؤمنین، بهترین عمل است؛ زیرا ایشان خود حکومت را که نمی‌خواستند؛ بلکه حکومت را برای تربیت می‌خواستند و حکومت را می‌خواستند تا عدل و عدالت برقرار شود و همه بفهمند که تا کجا برای عدالت باید مایه گذاشت. این‌که این همه مردم عاشق امام هستند، به خاطر این است که امام نشان داده که برای عدالت حاضر است خود را فدا کند. این یک حکومتی است که بر قلب‌ها مسلط می‌شود؛ آن هم نه برای پنج سال؛ بلکه تا قیام قیامت، و انسان‌ها را چنین تربیت می‌کند که خود را برای عدالت فدا کنند.

● سؤالی که در اذهان بسیاری از مردم، خصوصاً جوانان مطرح است این است که اگر عدالت اینقدر اهمیت دارد که حضرت علی (ع) حاضر نمی‌شود برای حفظ حکومت، با معاویه مباحثات کند، پس از این مسأله «مصلحت نظام» که این قدر در جامعه ما مطرح می‌شود و گفته می‌شود که مصلحت نظام از هر چیزی بالاتر است، به چه معناست؟ و آیا این مصلحت نظام، خلاف رویه عدالتخواهی امیرالمؤمنین (ع) نیست؟ یعنی اگر مصلحت نظام واقعاً از هر چیز دیگری مهم‌تر است، خوب، حضرت علی (ع) هم برای حفظ مصلحت نظام حکومتی‌اش - که مسلماً مهمترین مصداق «حکومت اسلامی» و «نظام اسلامی» است - چند صباحی با معاویه کنار می‌آمد تا نظام اسلامی قوت بگیرد و بعد با خیال راحت معاویه را کنار بزند.

○ سید حسن صدر کتابی دارد به نام «علی مرد نامتاهی» و در آن‌جا این مسأله را خیلی خوب مورد بررسی قرار داده است. اتفاقاً وی در همین کتاب نشان می‌دهد که کنار گذاشتن معاویه، عین مصلحت نظام بوده است. یعنی این تلقی اشتباهی از تاریخ سیاسی حکومت امیرالمؤمنین (ع) است که تصور می‌شود: اگر

با معاویه مباحثات می‌شد، کنار گذاشتن او بعداً راحت‌تر بود. در این کتاب، به خوبی بحث می‌کند که معاویه آن قدر آدم ساده‌لوحی نبود که فکر کند علی (ع) او را رها کرده است و متوجه نباشد که امام برای او چه نقشه‌ای کشیده است. او مسلماً تمهیداتی مهیا می‌کرد که باز امام نتواند او را کنار بزند. یعنی اگر امام، معاویه را ابقا می‌کرد، فقط وجهه خودش خراب می‌شد و او از همین ابقا شدن توسط امام هم سوءاستفاده می‌کرد؛ یعنی امام چاره‌ای نداشت. یا باید معاویه را می‌پذیرفت و یاردمی‌کرد و چند صباح زودتر یا دیرتر تفاوتی نداشت. هر چند اگر چند صباحی هم معاویه را ابقا می‌کرد، جنگیدن با او بعدها کار دشوارتری می‌شد.

● فرصت ما کم کم دارد به انتها می‌رسد. تاکنون بیش‌تر پیرامون دوران بزرگسالی حضرت علی (ع) صحبت کردیم و درباره آن جنبه‌ای که ایشان می‌تواند برای مریبان‌الگو باشد، و این‌که چگونه می‌تواند در راه تربیت دیگران اقدام کند. اما می‌دانیم که دوره اول زندگی حضرت علی (ع) دورانی است که خود ایشان با پیامبر (ص) و تحت تربیت پیامبر (ص) بودند؛ چه قبل از بعثت و چه بعد از آن. در این دوران است که ما می‌توانیم الگوها و نمونه‌های خیلی جالبی از تربیت اسلامی را برای جوان‌ها نشان دهیم. به عنوان آخرین سؤال، اگر ممکن است درباره این دوران نیز صحبتی بفرمایید.

○ مثلاً نگاه کنید، در همان دعوتی که پیامبر از عشیره‌اش کرد تا اسلام را برای اولین بار به صورت علنی برای آن‌ها مطرح کند، شاهدیم که همه بزرگان بنی‌هاشم جمعند. حضرت ابوطالب هم به عنوان بزرگ عشیره حاضر است. نظام آن زمان هم نظام قبیله‌ای است که حرف اول و آخر را رئیس قبیله می‌زند. در همین مجلس، حضرت علی (ع) در پاسخ به دعوت پیامبر (ص) اظهار آمادگی کرد؛ در عین حال که احترام زایدالوصفی برای بزرگان جمع و به ویژه پدرش قائل بود. اما عقیده و نظر شخصی خودش را هم بیان کرد. خوب، این می‌تواند الگوی مناسب و خوبی برای جوانان باشد. یعنی هم احترام به پدر محفوظ است، هم رسیدن به حق و اظهار حق و دفاع از حق. که البته از این نمونه‌ها در تاریخ زندگی حضرت علی (ع) فراوان یافت می‌شود.

● در پایان بسیار تشکر می‌کنیم از این‌که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و ان‌شاءالله این گفت‌وگو، مقدمه‌ای برای مزاحمت‌های بعدی ما برای شما و استفاده بیش‌تر از محضر جنابعالی باشد.